



فلسفہ اسلامی

استاد امینی نژاد

فهرست

۳	تأثیرات بحث اشتراک معنوی وجود.....
۴	اشتراک خارجی وجود.....
۵	نقد دیدگاه حقایق متباینه مشاء.....
۶	تأثیر عمیق در الهیات و خداشناسی.....
۷	اصالت وجود.....
۷	اهمیت بحث اصالت وجود.....
۱۰	طرح مسئله اصالت وجود.....
۱۱	مفهوم اصالت و اعتباریت و تطور تاریخ آن.....
۱۶	روش شناسی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت.....
۱۷	شهود عقلی.....
۱۸	وهم و عقل دو مرتبه از یک حقیقت.....

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مروری بر جلسه قبل

ما بعد از بیان چند مقدمه وارد مباحث وجودشناختی شدیم. مسئله نخست که مطرح کردیم اشتراک معنوی وجود بود. بیان کردیم که دست کم دو سطح از این معنا برداشت می شود که در واقع حق مطلب از آن منظر که فلاسفه و حکما در نظر گرفته اند ادا نمی شود. آنچه حکمای اسلامی از بحث اشتراک معنوی وجود در نظر دارند این معنا است که ما از همه آنچه که در مقابل سفسطه قرار می گیرد و از مرز سفسطه و نفی مطلق خارج می شود، یک احساس و یک تلقی واحد داریم. این تلقی واحد، یک تلقی عامی است که قطعاً نسبت به همه آنچه شیء به حساب می آید خواهیم داشت. مراد آقایان عرفا و فلاسفه و حکما از اشتراک معنوی وجود چنین چیزی است. در باب اشتراک معنوی وجود، مفهوم وجود عام ترین مفهومی است که پس از نفی سفسطه، از هر چیزی قابل انتزاع است. مفهوم وحدت هم مشترک معنوی است ولی حیطه صدق آن به مقابل های کثرت محدود است. مفهوم کثرت هم اشتراک معنوی دارد، ولی حیطه صدق آن محدود به آنچه مقابل وحدت است می شود. بالقوه و بالفعل نیز همین گونه است. همه این ها مشترک معنوی هستند؛ اما اشتراک معنوی در هیچ یک از آن ها به وضعی که در وجود هست نیست.

وقتی در باب وجود می گوئیم مشترک معنوی است، یعنی هر چه در مقابل عدم و سفسطه است، هر چه قطعاً احساس واقعیت داشتن، واقع بودن، موجود بودن، وجود بودن و هستی را برای ما ایجاد کند؛ خواه از مصادیق واحد باشد یا کثیر، از مصادیق علت باشد یا معلول، از مصادیق واجب باشد یا ممکن، فرقی ندارد. مراد حکما از اشتراک معنوی وجود یک چنین معنایی است.

تأثیرات بحث اشتراک معنوی وجود

این بحث تأثیرات مهمی در مسائل حکمی و فلسفی و اندیشه ای گذاشته است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم. یکی از مسائلی که در پی اشتراک معنوی وجود در فلسفه مطرح شده این است که آیا ما از وحدت معنوی وجود می توانیم به وحدت خارجی واقعیت و وجود دست پیدا کنیم؟ این مسئله بسیار مهم و پراثر است. اگر مفهوم وجود از لحاظ فضای مفهومی و معنایی، یک مفهوم واحد است و بر همه چیز صادق است و وقتی با هر چیزی - که در مقابل سفسطه و نیستی مطلق قرار می گیرد - برخورد می کنید مفهوم واحد از آن برمی گیرید، آیا می توان از این وضعیت نتیجه گرفت و گزارش داد

^۱. از نظر حکما و فلاسفه مفاهیمی مثل وحدت، کثرت، بالقوه، بالفعل... هم اشتراک معنوی دارند و حتی اشتراک معنوی آن ها با اشتراک معنوی وجود فرق می کند.

که واقع از آن جهت که واقع است دستخوش یک معنای وحدت است؟ یعنی یک یکپارچگی و وحدتی بر آن‌ها حاکم است؟ در فلسفه از آن بحث شده است.

اشتراک خارجی وجود

آیا از اشتراک معنوی وجود می‌شود پل زد اشتراک خارجی وجود را اثبات کرد، مثلاً بعضی‌ها به این نتیجه رسیدند من این اصطلاح را به کار می‌برم یک خرده توضیح می‌دهم، بعضی‌ها معتقد هستند حداکثر چیزی که از اشتراک معنوی وجود می‌شود استفاده کرد وحدت سنخی خارجی است، وحدت سنخی خارجی است، به این معنا که شما وقتی اشیا را با هم مقایسه می‌کنید در سنخ واقعیت با هم شریک هستند نه اینکه واقعاً یک حقیقت به هم پیوسته باشند این هم از سنخی است که آن شیء دیگر هم از همین سنخ است آن شیء دیگر هم از این سنخ است به همین خاطر چون هم سنخ هستند مفهوم واحد وجود را در ذهن ما بازتاب می‌دهند یعنی ما از اشتراک معنوی مفهوم وجود داریم به نوعی وحدت خارجی در واقع می‌خواهیم دست پیدا کنیم. آیا این مقدار از وحدت را تثبیت می‌کند مثل چي ان شا الله در بحث تشکیک بیشتر این مسئله را باز خواهیم کرد مثل اینکه شما مشاهده کنید هزار تا کاسه آب روبروی شما هست، چرا این کاسه آب به شما مفهوم آب می‌دهد یعنی بازتاب مفهومی به شما می‌دهد که آن کاسه ده هم همین بازتاب مفهومی را دارد آن کاسه جیم هم همینجوری است، دال همینجور است بقیه چیزها هم همینجوری است. می‌گوییم چون این کاسه‌های آب در سنخ طبیعتی که ما الان می‌خواهیم مفهوم آب را حاکی از او بگیریم شریک هستند یعنی وحدت سنخی دارند گرچه یک پارچگی خارجی در این کاسه‌های آب نیست. یعنی شما با یک آب روبرو نیستید آب‌های متعدد هست، ولی چون همه‌شان در سنخ و طبیعت مشترک هستند، این موجب بازتاب ذهنی واحد شده، یعنی در فضای ذهنی و مفهومی ما یک مفهوم مشترک آب از همه این‌ها برداشت می‌کنیم در بحث وجود آیا اینجوری است. تقریباً همه حکما این مطلب را قائل شدند که قطعاً این معنا را ثابت می‌کند ولی بعضی‌ها از این هم جلوتر رفتند گفتند اشتراک معنوی وجود اثبات کننده وحدت شخصی سریان‌ی وجود است. من انتظار ندارم عمق این واژه که الان به کار بردم روشن بشود، ان شا الله در بحث‌های آتی روشن خواهد شد. من فقط می‌خواهم تأثیر این بحث را برسانم نگاه کنید چه جور در انعکاس ذهنی شما یک مفهوم بر می‌گیرید و این مفهوم را قائل هستید اشتراک معنوی وجود خوب دقت کنید یعنی هر چه واقعیت است این احساس واحد را به من دست می‌دهد بعضی‌ها خواستند تا اینجا پیش بروند که این نشان دهنده یک پارچگی واقع بما هو واقع و وجود در خارج است، یعنی آن طبیعت و سنخی که شما تازه جدا جدا فرض کردید اگر خوب در اشتراک معنوی دقت کنید حق ندارید این حرف را بزنید، باید بگویید یک وجود یک پارچه در کل واقع هست و لذاست ما به هر طرف رو می‌کنیم این حس بودن و واقعیت داشتن به ما داده می‌شود یعنی این بازتاب ذهنی برای ما حاصل می‌شود، این بازتاب ادراکی اگر بگوییم بهتر است این بازتاب ادراکی برای ما حاصل می‌شود، یعنی از وحدت مفهومی وجود می‌خواهند به یکپارچگی آن محکی این مفهوم آن واقعیت خارجی این مفهوم برسند که در فضای فلسفه صدرا یواش یواش می‌خواهند این معنا مطرح بشود. حتی بعضی‌ها مثل حاجی سبزواری در آثارش می‌خواهند از این مرز دوم هم بگذرند، یعنی از اشتراک معنوی وجود می‌خواهند یک نوع خاص از یک پارچگی خارجی را برای آن محکی وجود برای واقعیتی که این بازتاب ادراکی را برای ما ایجاد می‌کند قائل بشوند که اسم آن در اصطلاح فلسفی شده وحدت اطلاقی وجود ما ان شا الله به بحث تشکیک رسیدند هر سه را مفصل توضیح

خواهم دادم. وحدت اطلاقی به بحث‌های عرفا بسیار نزدیک می‌شود به عرفان نظری بسیار نزدیک می‌شود، ثمره این بحث تا کجاها می‌تواند خودش را بکشاند این یک ثمره من واردش نشدم من همانجا که بحث تشکیک را مطرح می‌کنم بحث اطلاقی را توضیح بدهم می‌خواهم بگویم فلاسفه و حکما از همین اشتراک معنوی وجود تا آنجا هم رفتند آیا کفاف می‌کند این پایه برای رسیدن به این هدف یا کفاف نمی‌کند، بحث‌هایی است قابل تأمل و بررسی.

*؟؟؟

****** همین، خوب اگر این‌ها واقعاً کثرت محض باشد چرا مفهوم واحد در ذهن من بازتاب پیدا کرده است. یعنی سر بازتاب ادراکی واحد چیست با اینکه در خارج کثرت وجود دارد. حتماً یک نکته ای وجود دارد که آن نکته موجب شده به لحاظ بازتاب ادراکی من با یک مفهوم و واقعیت روبرو هستم به نام وجود. این را بگویم حداقل چیزی که اینجا همه حکما تقریباً استفاده کردند وحدت سنخی همان کثیر است. یعنی کثرتی که ما در بیرون داریم که کثرت مصادیق است، این کثرت مصادیق مثل همان هزار تا کاسه آب دست کم چون در سنخشان با هم شریک هستند نه اینکه در خارج وحدتی وجود داشته باشد نه چون در سنخشان با هم شریک هستند یک بازتاب ادراکی واحد تحویل ما می‌دهد این به همه گفتند بعضی‌ها گفتم از این هم می‌خواهند جلوتر بروند. از همین بازتاب ادراکی واحد می‌خواستند بگویند نه تنها در سنخ بلکه یک پارچه است یعنی واقعیت و وجود در ورای فاعل شناسا یک حقیقت یک پارچه است. من نمی‌خواهم یواش یواش جلوتر رفتیم کیفیت وصول ما از این مقدمه به این نتیجه می‌واضح تر خواهد شد فقط معنا می‌خواستیم ما آن بحثی که در مسئله اول داریم تلقی صحیح از اشتراک معنوی وجود است. من فقط اینجا می‌خواهم لیست کنم بحث‌هایی که آقایان حکما و فلاسفه از این پایگاه استفاده کردند یعنی از اشتراک معنوی وجود استفاده کردند برای اثبات یک نوع وحدت که اسم آن را گذاشتند وحدت سنخی وجودها مثل وحدت سنخی آب‌ها کثرت است ولی قطعاً با یک نقطه وحدتی داشته باشد که این بازتاب ادراکی واحد را برای ما ایجاد کرده و همین‌جور بعضی‌ها خواستند وحدت شخصی سربانی را استفاده کنند بعضی خواستند وحدت اطلاقی را استفاده بکنند من وحدت اطلاقی و وحدت شخصی سربانیان شا الله در بحث تشکیک از مسائل آینده ماست مفصل بحث خواهم کرد. این یکی از در واقع نتایجی که این بحث در فلسفه به بار آورده است.

نقد دیدگاه حقایق متباینه مشاء

من در ذیل همین بحث اشاره کنم به استفاده بسیار معروفی که صدر المتألهین در نفی دیدگاه حکمای مشاء راجع حقایق متباینه قائل شدند. ما ان شا الله به حسب بحث‌هایی که در آینده داریم تلقی که حکمای مشاء آن‌ها هم اصاله وجودی هستند که ان شا الله می‌رسیم به بحث اصاله وجود خواهیم رسید، تلقی که آن‌ها دارند این است که وجودها حقایق متباین صددرصدی هستند یعنی این وجود با اینکه اصیل است با این وجود صددرصد متباین هستند من هیچ نمی‌خواهم برایتان روشن بشود چون این‌ها مبتنی بر مسائل بعدی است. فقط می‌خواهم گزارش کنم فهرستی از مباحثی که از همین بحث اشتراک معنوی استفاده کردند، صدر المتألهین آمده با استفاده از بحث اشتراک معنوی وجود دیدگاه حکما و مشاء را نقد کرده گفته انتزاع مفهوم واحد از مصادیق متباین بما هی متباین محال است، یعنی بر اساس ارتباطاتی که مفهوم با مصداق باید داشته باشد تناسب‌هایی که مفهوم و مصداق دارد، نمی‌شود از مصادیق متباین از آن جهت که متباین هست مفهوم واحد

در فضای ادراکی ما بازتاب پیدا بکند یعنی چی، یعنی اگر مفهوم واحد در فضای ادراکی ما بازتاب پیدا می‌کند این نشان می‌دهد که حقایق بیرونی نمی‌توانند متباین صددرصد باشند، یک اشتراک ذاتی با یکدیگر دارند یعنی از بحث اشتراک معنوی وجود دارد استفاده می‌کند در نقد نظریه حقایق متباینه که منسوب به مشاء است و می‌گویند مشاء اینجوری قائل‌اند.

تأثیر عمیق در الهیات و خداشناسی

یک بحث دیگر مطرح کنم که اشاره ای در قسمت‌های قبل هم بود. با در نظر گرفتن بحث اشتراک معنوی وجود یک نوع در واقع الهیات ویژه شکل می‌گیرد. الهیات که می‌گوییم یعنی یک نوع خداشناسی ویژه شکل می‌گیرد در بستر اشتراک معنوی مفاهیم، یعنی شما اگر توجه کنید به این بحث می‌بینید تأثیرات عمیقی این مسئله در حوزه دین شناسی تا چه پایه است، مثلاً اگر در آیات قرآن یا در روایات ما راجع خداوند متعال اطلاقاتی شده، واژه‌هایی بر خداوند اطلاق شده، یکی از مبانی ترین بحثی که حکما در حوزه دین شناسی مطرح می‌کنند ترویج اشتراک معنوی است یعنی معتقدند این مفاهیمی که شما هم بر خداوند اطلاق می‌کنید هم بر ممکنات اطلاق می‌کنید از نظر اصل معنا اشتراک دارد، شما مثلاً اگر لفظ موجود راجع خداوند به کار ببرید که در ادعیه ما هست اگر لفظ موجود را به کار ببرید همان تلقی دارید که وقتی راجع ممکن می‌گویید موجودان همین مسئله را بگیرید که این ریشه اصلی است، در بحث علم همینجور، در بحث قدرت همینجور، در بحث اراده همینجور در بحث تکلم همینجور و صدها مفهومی که در حوزه خداشناسی اطلاق می‌شود، یعنی یکی از پایگاه‌های مهم حکمی در فهم گزاره‌های دینی همین اشتراک معنوی وجود است.

در مقابل ما یک بحثی داریم به نام الهیات سلبی، الهیات سلبی یک تقریر درست هم دارد. یعنی یک تقریر درست الهیات سلبی بر اساس همین مبانی حکمی است، در اینکه من اشتراک معنوی را قبول کردند در اینکه من را به فهم خداوند متعال دارد در اینکه مفاهیمی که آنجا اطلاق می‌کنم همین مفاهیم است، در عین حال می‌خواهم بگویم آنجا کجا و این‌ها کجا واجب الوجود کجا، ممکن الوجود کجا، یک الهیات سلبی ویژه ای را خود آقایان حکما مطرح می‌کنند اما الهیات سلبیه افراطی و شدید که سر از این در می‌آورد که هیچ مفهوم مشترکی اینجا وجود ندارد حتی مفهوم وجود. خوب اگر اینجا بشود یک نگاه قرآن پژوهانه و دین پژوهانه ویژه ای شکل خواهد گرفت جابجا شما در حوزه تفسیر می‌خواهی راه بروی باید بگویی بله ما می‌گوییم پروردگار متعال مثلاً علیم اما هیچ چیز از علیم نمی‌فهمیم. بعضی‌ها تلاش‌هایی کردند بگویند علیم لیس بجاهل، یعنی فقط جاهل نیست، در حالیکه اگر دقت کنیم در محتوای سلبی متن یک معرفت خوابیده نیست، حتماً وقتی می‌گوید خود جاهل جاهل چیست یعنی آنی که در واقع علیم نباشد، یعنی تا شما علیم بودن را اگر متوجه نشوید نمی‌توانید علیم نبودن که همان جاهل باشد متوجه بشوید و در نهایت جمله مثلاً انه تعالی لیس بجاهل، خداوند جاهل نیست برای شما روشن بشود. توجه کردید، حالا در هر صورت در الهیات سلبی مبنای اصلی اشتراک لفظی است و پایگاه اصلی آن این است همین جا باید راهش را از راه حکمی در فهم گزاره‌های دینی باید جدا کند. پس ببینید بحث اشتراک معنوی یک بحث اثرگذار است. ما در مسئله بعدی که مسئله اصاله وجود است کاملاً شما رد پای این مسئله را مشاهده خواهید کرد، مسئله بعدی ما که مسئله تشکیک وجود است کاملاً رد پای بحث اشتراک معنوی وجود کاملاً خودش

را حفظ کرده، یعنی بحث اشتراک معنوی وجود گام به گام مباحث بعدی چه به جا پررنگ چه به نحو کم رمق و کم رنگ حاضر است یک پایگاهی است برای همه آن‌ها. این تا اینجا مسئله اولی بود که ما می‌خواستیم مطرح بکنیم.

*؟؟؟

******بله همه معتقد بودند جالب است حتی شیخ اشراق که قائل به اصاله ماهیت وارد این مسئله دوم باید بشویم ایشان هم اشتراک معنوی وجود را قبول داشت منتها تلقیش از وجود متفاوت بود باتلقى که مثل صدر المتألهین از وجود دارد که یواش یواش این بحث واضح خواهد شد. این مسئله اول ما بود.

اصالت وجود

مسئله دوم از چند مسئله ای که ما می‌خواهیم به آن بپردازیم بحث اصاله وجود است، من در چند تا بحث یا چند تا نکته آرام آرام وارد این مسئله می‌شویم و این مسئله را تلاش می‌کنیم که به نتیجه برسانیم.

اهمیت بحث اصالت وجود

نکته اولی که باید توجه کنیم اهمیت این بحث در کل مقوله وجودشناسی و فلسفه از منظر صدر المتألهین است. ببینید آن اعتقادی که خودم در این مسئله دارم این است شما اگر فقط مسئله اصالت وجود را که جز ابتکارات قطعی در حوزه فلسفه اسلامی است ببینید این بحث‌های فلسفی بحث‌هایی است که در ارتکازات همه فلاسفه است، ولی مسئله شدن واضح شدن، همه ابعاد ماجرا خودش را نشان بدهد این در فضای فلسفه اسلامی رخ داده یعنی قطعاً همه قائل اند که بحث اصاله وجود یک بحث تحقیقی ابتکاری در حوزه فلسفه اسلامی است، یعنی پیش از این وجود نداشته، در نگاه دیگران وجود نداشته خوب حالا اگر این مسئله و عمق تأثیر این مسئله را در کل مباحث و مسائل فلسفی و الهیاتی که در ادامه داریم را قشنگ پیگیری کنیم خود این دقیقاً می‌تواند محققانه بودن ابتکاری بودن، نبودن فلسفه اسلامی و غیر وارداتی بودن آن تثبیت بکند دغدغه ای در این بحث‌ها داریم که فلسفه اسلامی چقدر مرهون فلسفه وارداتی است و چقدر تولید فلاسفه اسلامی است، اگر شما محور خیلی از بحث‌ها است، به تعبیر شهید مطهری از دویست مسئله تبدیل به هفتصد مسئله شده است. من معتقدم اگر شما بحث اصاله وجود و دامنه‌های آن را در کل فلسفه نگاه بکنید که چقدر نگاه‌های فلسفی را تغییر داده و توجه کنید بحث اصاله وجود یک بحثی است که در فلسفه اسلامی به طور کامل شکل گرفته تحقیقی بودن و محققانه بودن فلسفه اسلامی کاملاً مشخص خواهد شد. این بحث یک بحثی است که من اصطلاحات را الان مطرح می‌کنم قطعاً ابهاماتی برای دوستان مطرح خواهد بود فقط می‌خواهم لیست بحث روشن بشود. ببینید شما اگر بحث اصالت وجود را به آن توجه کنید. از همان مسئله اول که موضوع فلسفه است، موضوع فلسفه به نحو موروثی و بسیار قدیمی وجود دانسته شده است. مثلاً شیخ اشراق وقتی می‌آید می‌گوید من تعجب می‌کنم از حکما، چرا وجود را به عنوان موضوع یک دانشی قرار دادن که می‌خواهند راجع واقع بحث بکنند. وجود یک مفهوم ذهن ساخته است یواش یواش آشنا خواهیم شد از تلقی که شیخ اشراق از این مفاهیم دارد مفهوم وجود که یک مفهوم ذهن ساخته است، تولید فضای ادراکی است اساساً چرا این را موضوع فلسفه قرار دادند، صدر المتألهین بعد از اینکه بحث اصاله وجود را به کرسی نشاند می‌گوید این

بیان ما تبیین دیدگاه حکما است که موضوع فلسفه را وجود قرار دادند این روشن می شود که چرا موضوع فلسفه وجود قرار گرفته مدر موضوع فلسفه اصالت وجود در واقع تأثیر خود را گذاشته مثلاً بیاییم در مسائلی که ان شا الله بعداً هم برخی از این ها مورد مطالعه و بحث خواهد گرفت. مثلاً بحث وجود ذهنی اگر دوستانی شنیدند می دانند بحث وجود ذهنی که حکمای ما این را اختصاص دادند به حوزه ماهیات، ماهیات هم آشنا خواهیم شد فرض می کنیم این ها را می دانیم ولی بعداً یواش یواش بحث خواهیم کرد، چرا اینجوری است مفاهیم ماهوی و مشابه مفاهیم ماهوی بازتاب کامل ذهنی دارند، ولی مفهومی مثل وجود یک وضع خاصی بازتاب ذهنی پیدا می کند که حکما می گویند وجه واقعیت است نه خود واقعیت منعکس در ذهن بشود. برخلاف مفاهیم ماهوی، مفاهیم ماهوی خودشان منعکس در ذهن می شوند لذا در بحث های وجود ذهنی می گویند وجود ذهنی یعنی ماهیاتی که تاره در خارج موجود هستند تاره در ذهن موجود هستند، ریشه این بحث بر می گردد به اصاله وجود و اعتباریت ماهیت که ما می خواهیم وارد آن بشویم

*از کجا می فهمیم

**داریم این ها را به بحث وجود ذهنی برسیم من فقط می خواهم این ها را توجه بدهم. مثلاً در بحث مواد ثلاث دوستانی که کار نکرده باشند می دانم بحث مواد ثلاث جایش نیست که مطرح من نمی خواهم مطرح کنم فقط می خواهم بگویم تأثیر این بحث، مثلاً موارد ثلاث، واجب الوجود ممکن الوجود ممتنع الوجود، با آمدن بحث اصاله وجود اصلاً نگاه ها به این سه بحث متحول شده است. صدر المتألهین در کار خودش ممکن الوجودی که مشاء تلقی می کردند این بحث ها را به یک بحث های جنبی دانسته، آمده امکان وجودی و فقری را مطرح کرده یعنی تحولات عمیق در ناحیه شناسایی ممکنات چیست، واجب چیست، ممتنع چیست از همین بحث اصالت وجود این تأثیرات را در آنجا در بحث موارد ثلاث ایجاد شده بحث های حرکت و اشتداد، ما بحث حرکت همان شا الله خواهیم داشت تا حرکت جوهری، بله حرکت جوهری هم می خواهیم بحث کنیم. بحث های حرکت، اشتداد، حرکت جوهری به شدت تحت تأثیر نگاه اصاله وجودی است یا مثلاً بحث هایی که در معرفت نفس، صدرا بارها متذکر شده در واقع علت اصلی که بسیاری از حکما نتوانستند معماهای اساسی مسئله معرفت نفس را حل بکنند مثل نحوه ارتباط بعد تجردی با بعد جسمی می دانید یک مشکله ای در فضای فلسفی هم در غرب هم در شرق است که اگر ما اثبات کردیم یک مرحله تجردی را برای نفس چه جوری این مرحله تجردی با مرحله مادیت گره خورده، صدرا می گوید بر اساس مسئله اصالت وجود و آن نگاهی که ما به بحث های اصالت وجود باید داشته باشیم این مسئله بسیار واضح و آشکار حل می شود. آن گیرهای اساسی که در معرفت نفس است با نگاه اصالت وجودی حل و فصل می شود. در بحث های علیت، بحث علیت همان شا الله خواهیم داشت. در بحث های علیت شکل گیری مسئله اصالت وجود منجر شده تحلیل صدرا از علیت عوض بشود. تحلیل صدرا عوض بشود توضیح می دهم یعنی ما یک مفهوم پایه از علت و معلول داریم این مفهوم پایه در فلسفه مشاء یک تفسیر پیدا کرده این تفسیر با آمدن بحث اصالت وجود به طور کل متحول شده یعنی وقتی آمده در فضای صدر المتألهین ایشان تعریفی که از علت و معلول و فرایند علیت می خواهد بدهد یک فرایند ویژه ای هست، حالا این را بگیرید در آن قوانین زیر مجموعه قانون علیت بحث هایی که مطرح می شود همه شان تحت تأثیر اصاله وجود قرار می گیرد این اصاله وجود یک پایه ای شده برای تفسیر دگرگونی از قوانین

علیت، یعنی رنگ و بوی جدید پیدا کرده، عمق پیدا کرده که می‌رسیم بعضی از این‌ها را مستکمل می‌شویم در بحث اتحاد عقل عاقل و معقول می‌دانید ابن سینا به شدت با این نظریه مخالف است. هیچ وارد نظریه نشدم هیچ توضیح ندادم فقط می‌خواهم فهرست بگویم. ابن سینا با بحث اتحاد عقل عاقل و معقول، یعنی اتحاد ادراک مدرک مدرک، با این معنا مخالف است. صدر المتألهین علت اصلی مخالفت حل نشدن عمیق بحث اصالت وجود است، اگر بحث اصالت وجود حل و فصل بشود اینکه ادراک مدرک مدرک این‌ها متحد هستند فضایش واضح خواهد شد. نمی‌دانم به این بحث می‌رسد یکی از بحث بسیار زیبا که پدیده ادراک چه جوری روی می‌دهد یعنی آگاهی چه جور اتفاق می‌افتد حکمای ما در قالب نظریه اتحاد عقل و عاقل و معقول بحث را پیش بردند، یعنی حکمای ما معتقدند تا وقتی یک نوع یگانگی و اتحاد رخ ندهد علم و آگاهی پیش نمی‌آید. مثلاً بحث‌هایی که ما در این مسائل داریم که یک واقعیت خارجی است من این طرف هستم چه جور می‌شود این آگاهی رخ بدهد، این حکما در قالب اتحاد عقل عاقل معقول این مسئله را پیگیری کردند. تا یک احاطه وجودی تا یک ارتباط و اتحاد وجودی بین مدرک یعنی ادراک کننده و مدرک انجام نشود پدیده ادراک و آگاهی اتفاق نمی‌افتد. توضیحات خوبی در مسئله علم و ادراک دارند در جای خودش باید پیگیری بشود اگر ما فرصت‌هایی پیدا کردیم وارد این مسئله خواهیم شد.

این‌ها که گفتم الهیات بمعنی الاعم بود در الهیات بمعنی الاخص ان شا الله در بحث خداشناسی فلسفی در مباحث خداشناسی آنجا خواهیم رسید بعد از اینکه اصالت وجود مطرح شد، اگر کسانی بدایه خوانده باشند نهاییه خوانده باشند این که عرض می‌کنم کاملاً برایشان واضح است در بحث اثبات واجب یک سری براهین شکل گرفته به نام براهین صدیقین، براهین صدیقین شدیداً تحت تأثیر اصالت وجود است یعنی شما پایگاه اصالت وجود را اگر بگیری براهین صدیقین که مثلاً در باب اثبات باری تعالی مطرح شده می‌شود در قالب برهان صدیقین که ابن سینا مطرح کرده نه آن براهین صدیقینی که صدرا و پس از صدرا چندین تقریر شکل گرفته و واقعاً بسیار آسان و راحت مسئله واجب الوجود حل می‌شود. مسئله صفات باری تعالی حل می‌شود، بسیار آسان توحید باری تعالی ثابت می‌شود، یعنی این‌ها همه‌اش پایگاه آن بحث اصالت وجود است. بحث اصالت وجود یک چنین تأثیرات عمیقی در مباحث فلسفی چه الهیات بالمعنی الاعم یعنی هستی شناسی به معنای عام و چه الهیات معنی الاخص یعنی مباحث خداشناسی دارد و لذاست که یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمت متعالیه اصاله وجود یعنی اصاله وجود یک نگاه پایه در نگاه‌هایی صدر المتألهین است. بقیه جز شاخ و برگهای این بحث محسوب می‌شوند. بله مثلاً اصاله وجود را مطرح می‌کنیم تشکیک محل بحث است، چون خود تشکیک مبتنی بر اصاله وجود است مبتنی بر اشتراک معنوی است و خودش مبنایی است برای بحث‌های بعدی، ما تشکیک هم رسیدیم می‌گوییم تشکیک یکی از مبانی اساسی است، ولی خود تشکیک باز مبتنی بر اصالت وجود خواهد بود ان شا الله خواهیم رسید. بنابراین بحث اصالت وجود نمی‌دانم چقدر برخورد داشتید

بعضی‌ها مخصوصاً آن‌ها که می‌خواهند به فلسفه ایراد بگیرند می‌گویند اصالت وجود باشد یا اصالت ماهیت باشد یا اصالت هر چیز دیگر باشد چه تأثیری در بحث دارد که این‌ها چهارصد پانصد سال بحث می‌کنند آیا اصالت باوجود است یا اصالت باماهیت. نه اینجوری نیست یعنی دعوای خیلی سطحی و لفظی و ظاهری نیست. شما هر طرف ماجرا را

بگیرید تا آخر تأثیرگذار است. اگر اصالت وجود برای شما تثبیت بشود همه جا از این مبنا هم استفاده می‌کنید هم باید استفاده بکنید. و طبیعتاً نوع ورود و خروج ما به مباحث فرق خواهد کرد، استدلال‌ها فرق خواهد کرد، خیلی از چالش‌ها برطرف می‌شود چالش‌های جدیدی روبرو می‌شویم که باید راه حل‌های جدید درباره آن بدهیم، یعنی اینجور نیست که هر طرف را پذیرفتند تأثیری در بحث نداشته باشد نه.

*؟؟؟

****** در هر صورت معنایش این است که اصالت با وجود است نه ماهیت، طبیعتاً همه بحث‌هایی که بر اساس اصالت ماهیت پی ریزی شده آن‌ها باید قرائت جدید پیدا بکند کارکرد ندارد توجه داشته باشید، بله اصالت وجود یک نظریه باطل شده است، اصالت ماهیت، یک نظریه باطل شده است اما نه بدین معنا که بعضی‌ها فکر کردند اصالت وجود به معنای نفی ماهیت در واقعیت خارجی است این نیست که ان شا الله این بحث را پی خواهیم گرفت و در مواضع خاص آن تذکر می‌دهیم. پس این نکته اول راجع اهمیت بحث اصاله وجود در حوزه وجودشناسی است. من عرض کردم تأثیر این بحث در مسائل فلسفی تا به آن حد است که می‌توانیم محققانه بودن فلسفه اسلامی را با این یک مسئله اثبات بکنیم. یعنی نشان بدهیم اگر اصالت وجودی در فلسفه اسلامی مطرح شده که همین جور است سابقه نداشته، و نشان بدهیم نوع تأثیرات اصالت وجود در دامنه مباحث عقلی و فلسفی دقیقاً روشن خواهد شد فلسفه اسلامی واقعاً یک فلسفه مستقل است.

طرح مسئله اصالت وجود

این یک مسئله، نکته دوم که باید مطرح بشود طرح خود مسئله است. مسئله چیست، این خوب توجه کنید یعنی ورود نادرست به این بحث می‌تواند مزاحمت‌های زیادی ایجاد بکند از منظر فلسفی یعنی چی بحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت ورود در این بحث چه جوری باید باشد. من راجع خود اصالت و اعتباریت ان شا الله یک نکته مستقلی باز می‌کنیم و مطرح خواهیم کرد. که منظور از اصالت چیست منظور از اعتباریت چیست این بحث را باز خواهیم کرد. اما من اول طرح مسئله بکنم. طرح مسئله از منظر صدر المتألهین و پیروان صدر المتألهین که بحث اصالت وجود را به اوج خودش رساندند، یعنی اگر بخواهم یک تاریخچه مختصری بگویم، این مسئله اولین بار در حکمت متعالیه در حکمت اشراق سر درآورده، یعنی حالا چه جور انسان باید تعبیر بکند، بله ریشه‌های آن در حکمت مشاء هست اولین کسی که متوجه این مسئله شده که باید این را حل و فصل بکنیم شیخ اشراق است. بله شیخ اشراق به نظر صدر المتألهین راه را به اشتباه رفته، ولی آن چیزی که واقعاً باید در واقع برای شیخ اشراق قائل شد طرح مسئله و طرح ابعاد مسئله این خیلی مهم است. ما در بحث‌هایی که نسبت بین این مکتب‌های سه گانه مشاء و اشراق و حکمت متعالیه مطرح کردیم حتی حکمت متعالیه را می‌شود یک جور حکمت اشراق پیشرفته دانست یعنی صدر المتألهین از شیخ اشراق خیلی استفاده کرده ببینیم بعدها ببینید چقدر ایشان بهره برده در بحث‌ها، بسیاری از مسائلی که شیخ اشراق در فلسفه وجود نداشته ذهنش تحریک شده به اینکه این مسئله را مطرح بکند این‌ها مسائل جدی صدر المتألهین شد. یعنی شیخ اشراق مسئله را مطرح کرده، ابعادی از آن را شکافته، جلو رفته، بعضی از این‌ها رابه ثمر رسانده بسیاری از این‌ها را به ثمر نرسانده، ولی در هر صورت آن حقی که شیخ اشراق در این مسائل دارد نباید کم گذاشته بشود. صدر المتألهین آمده این بحث را پخته کرده و جلو برده است. در بحث

اصالت وجود و این‌ها، اصل این مسئله در فضای شیخ اشراق شکل گرفته، چند تا غلطک هم خورده هم در ادامه نکته‌هایی مطرح خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد. یعنی نوع ورودی که شیخ اشراق اول داشت می‌تکمیل شد، می‌تکمیل شد تا رسید به صدر المتألهین.

در نگاه صدر المتألهین اساساً طرح بحث اصالت وجود با چنین نوع نگاه و زاویه دیدی باید باز بشود، این زاویه دید چیست زاویه دید این است مسئله، اصالت وجود یا اعتباریت ماهیت یا اصالت ماهیت و اعتباریت وجود فرق ندارد این مسئله یعنی تشریح و کالبدشکافی واقع به انگیزه دریافت و راهیابی به متن بنیادین و خصوصیات و ویژگیهای آن متن بنیادین و چگونگی ارتباط متن بنیادین با خصوصیات و ویژگیها و نحوه تحقق خصوصیات و ویژگیها، ما این‌ها را بحث می‌کنم چون بحث در اصاله وجود بحث مهمی است، به همه این‌ها باید پردازیم.

من یک تشبیه در این بحث کردم گفتم بحث اصالت وجود مثل بحث سلول‌های بنیادین می‌ماند یعنی شما می‌خواهی بروی در عمق واقع چند تا سؤال را پاسخ بگیری، توجه کردید، من ان شاء الله روش این کار را که حکما پی گرفتند عرض خواهم کرد صدر المتألهین پی گرفت عرض خواهم کرد، این‌ها می‌خواهند برسند به عمق واقع و در مطالعه عمق واقع نشان بدهند متن واقع چیست، و حیثیات مرتبط با این متن واقع چیست و چگونگی تعامل و ارتباط متن واقع با خصوصیات و ویژگیها چه جوری است و نحوه تحقق یعنی بیان فنی و دقیق از نحوه تحقق این خصوصیات چه جوری می‌تواند باشد.

اگر دقت کنید ما چهار تا مسئله اینجا داریم. ما در واقع فرو می‌رویم این که چه جور در واقع فرو می‌رویم در نکته بعدی عرض خواهم کرد. ما در این مسئله بحثمان این است ما می‌خواهیم برویم در واقع، واقع را کالبد شکافی کنیم یعنی رگ و ریشه‌های آن را به هم بریزیم و وقتی کالبدشکافی و تشریح کردیم چند تا سؤال را پاسخ بگیریم یک سؤال این است که متن بنیادینی که واقع را می‌سازد چیست؟ این‌ها تأثیرات فراوانی در بحث‌های آتی دارد و حیثیاتی که متن واقع را نمی‌سازد، توضیح می‌دهم این‌ها می‌واضح‌تر خواهد شد، متن واقع را نمی‌سازد ولی حیثیات متن را آن‌ها چیست، مسئله دوم مسئله سوم کیفیت ارتباط متن با این حیثیات به چه نحو است مسئله چهارم چگونگی تحقق این حیثیات به چه شکل است ما در این مسئله یک چنین در واقع موضوعی را می‌خواهیم پیگیری کنیم، یک چنین رویکرد و زاویه دیدی را می‌خواهیم داشته باشیم. اصل مسئله این است به تدریج روشن‌تر خواهد شد. این نکته دوم، نکته سوم را اجازه بدهید من راجع به مفهوم اصالت و اعتباریت و تطور تاریخی آن یک مقدار بحث کنم این هم بسیار مؤثر است.

مفهوم اصالت و اعتباریت و تطور تاریخ آن

ببینید چهار تا عنوان و چهار تا اصطلاح در بحث ما هست. من این بحث را یک عنوان بدهم اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت، کاملاً خنثی است یعنی هیچ طرف قضیه را نگرفتیم اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت ما از این چند واژه ای که در این عنوان و تیتیر بحث است، فقط یک واژه را تا حدود خوبی شناختیم و آن واژه وجود است، آن بحثی که مطرح کردیم تا حالا، والا سه واژه هنوز وضوح و آشکاری ندارد، یکی بحث اصالت و اعتباریت است من این نکته را توضیح بدهم

بینید وقتی شیخ اشراق این مسئله را مطرح کرد، و البته ایشان معتقد شد ما هنوز ماهیتش را معرفی نکردیم این در گام‌های بعدی باید واضح بشود.

بینید شیخ اشراق وقتی این موضوع را، سهروردی وقتی این موضوع را مطرح کرد ایشان گفت ورود بحث همین بود یعنی ما برویم در عمق واقع بینیم واقع متن اساسی آن چیست، حیثیات آن چیست آیا این حیثیات چه جوری ارتباط با آن متن دارد ونحوه تحقق این حیثیات چگونه است، درست است شیخ اشراق وقتی وارد این مسئله شد، گفت مراد من از اصیل بودن و اصالت یعنی واقعیت و رای فاعل شناسا داشتن، خیلی دقت کنید این را، گفت اصیل این است که واقعیت خارجی باشد، واقعی خارجی فاعل شناسا، اعتباری یعنی چی، لفظ اعتباری هم اتفاقاً اگر دقت کنید با تلقیه شیخ اشراق دارد کاملاً هماهنگ است، و این‌ها را عرض خواهم کرد اعتباریت در نگاه شیخ اشراق یعنی چی، اعتباریت یعنی هر چیزی فقط پایگاه ذهنی دارد، توجه کردید. فرض کنید نگاهی که کانت به بسیاری از مقوله‌ها دارد خیلی نزدیک به بیان شیخ اشراق است از اعتباریت، اعتباریت یعنی مفاهیم تولید شده ذهن، مفاهیم زاییده شده ذهن این‌ها را ایجاد کرده نه اینکه تحت تأثیر واقع در فضای ادراکی این بازتاب‌ها شکل گرفته باشد، فضای شیخ اشراق چیست، ایشان می‌گوید اعتباری یعنی چنین چیزی، اعتباری یعنی گرچه خود ایشان متوجه یک چالش عمیق است. متأسفانه در فضاهاى جدید متوجه این چالش گاهی اوقات نمی‌شویم ولی ایشان متوجه این چالش است، می‌گوید اگر برای خودش سؤال کرده می‌داند ایشان وقتی اصالت و اعتباریت را معنا کردم ایشان معتقد شده می‌گوید ماهیت اصیل است ماهیت را معرفی نکردیم انتظار ندارم برایتان روشن باشد. می‌گوید ماهیت امری است که در خارج واقعیت دارد، وجود امر اعتباری است، اعتباری در نگاه ایشان یعنی چی، یعنی تولید شده ذهن ذهن ساخته به تعبیر بنده، بعد خود ایشان متوجه این، چون فیلسوف است متوجه این اشکال شده، می‌گوید اگر واقعاً مفهوم این واقعیت وجود صرفاً یک مفهوم ساخته ذهن باشد چطور می‌شود من به بعضی از چیزها می‌گویم موجود ولی به بعضی چیزها نمی‌گویم موجود اگر کسی فیلسوف باشد با توجه به مبانی معرفت شناختی این سؤال را برای خودش مطرح می‌کند. چرا من به برخی از چیزها می‌گویم موجود، خیلی شیخ اشراق تلاش کرده این سؤال را حل کند ولی موفق نشده این سؤال را حل بکند. با توجه به نگاهی که به اصالت و اعتباریت داشت این مسئله را به سرانجام نرسانده، گرچه اصالت ماهوی‌های بعدی که گزارش خواهم کرد آن‌ها این مسئله را جلو برده‌اند، ولی ایشان خودش نتوانسته این مسئله را حل کند یعنی برایش سؤال شده اگر مفهوم وجود صرفاً ساخته و پرداخته ذهن باشد، چرا اینجوری است من به بعضی از چیزها می‌توانم بگویم موجود ولی به بعضی چیزها نمی‌توانم بگویم موجود هست چرا اینجوری است، چرا من به بعضی چیزها می‌گویم هست، بعضی چیزها می‌گویم نیست، چرا اینجوری است موفق نشد این مسئله را حل و فصل بکند چرا چون تلقیشان از اعتباریت این است، اعتباریت یعنی واقعیت‌های ساخته و پرداخته ذهن یعنی در و رای فاعل شناسا هیچ واقعیتی ندارد، شما در اول کتاب اصلی که حکمت اشراق هست نگاه کنید درگیری‌هایی که ایشان با حکمای مشاء دارد سر همین بحث است. ایشان می‌گوید مفهوم وجود مفهوم اعتباری است مفهوم وحدت مفهوم اعتباری است این‌ها ساخته و پرداخته ذهن است، یعنی چی شما این‌ها را دارید به خارج و واقعیت و رای فاعل شناسا دارید سرایت می‌دهید، ایشان می‌گوید شما خلط ذهن به خارج کردید، توجه کردید، پس تلقی اولی که از اصالت و اعتباریت شکل گرفت یک جور تلقی بوده است.

****** نمی‌خواهیم درگیر بشویم با شیخ اشراق بگذارید باشد. من اگر شما را ببرم در فضای شیخ اشراق، اگر اصلاً این بحث را مطرح نمی‌کردیم و نوع ورود ما به فلسفه اینگونه که در جلسات صبح داشتیم نبود من اگر شما را می‌بردم در فضای شیخ اشراق شما حرف شیخ اشراق را قبول می‌کردید، کما اینکه بسیاری از متکلمین همین حرف شیخ اشراق را قبول می‌کنند. یعنی اگر یک مقدار چهره را برگردانیم این مقدماتی که تا حالا رفتیم به این سطح مراحل را طی نمی‌کردیم که این فضای صدرایی است، اگر طی نمی‌کردیم آن وقت شما می‌گفتید راست می‌گوید ایشان آنچه بیرون است سنگ است، آنچه بیرون است آهن است، ما هر چه داریم آهن تا آخر آهن، تا آخر سنگ، تا آخر شیشه این‌ها است چیز دیگری نیست. وجود داشتن یک مفهوم ذهنی است مشترکاً برای همه این‌ها به کار می‌برد، بله صدرا حساس شده می‌گوید چی باعث شده در این‌ها که من می‌توانم مفهوم وجود را راجع این‌ها به کار ببرم صدرا از اینجا آغاز می‌کند. ولی نگاه اولی همه اصاله ماهوی است، ان شا الله ماهیت شناخته بشود جلوتر برویم می‌بینید فضا به چه شکل است.

ایشان وقتی می‌گوید اصیل و اعتباری معنایش این است، یک مقدار تاریخ فلسفه گذشت رسید به پیروان شیخ اشراق که ما از این‌ها به عنوان مکتب شیراز یاد می‌کنیم مثلاً فرض کنید قرن هشتم نهم تانزدیکها که به صدر المتألهین برسیم مثل سید صدر الدین دشتکی شیراز معروف به سید سند، سید المدققین ایشان فرزند ایشان دوانی این‌ها را می‌گوییم اصالت ماهوی‌های پیشرفته، در نگاه این‌ها واژه اصالت و اعتباریت یک تفاوت پیدا کرده من می‌خواهم تطور تاریخی این مسئله را بگویم در ضمن آن برخی از اقوال در این مسئله روشن خواهد شد.

وقتی نوبت می‌رسد فرض کنید قوشچی که شارح تجرید است و یواش یواش مکتب شیراز که دیگر این معنا در آن ترویج پیدا می‌کند و رواج پیدا می‌کند، آن‌ها می‌گویند بله ما وقتی می‌گوییم یک چیزی اصیل است، یک چیزی اصیل است یعنی در ورای فاعل شناسا واقعیت دارد ولی اگر گفتیم یک چیزی اعتباری است نه یعنی ذهن ساخته صرف آنگونه که شیخ اشراق می‌گفت توجه کنید این نکته را بله آنی که در واقعیت خارجی هست که به نظر این‌ها هنوز ماهیت بوده این ماهیت به گونه ای است که ذهن من را وادار به تولید این مفهوم می‌کند یک کمی فرق کرد با آن فضا و لذا این‌ها توانستند یواش یواش مشکلی که شیخ اشراق پیدا کرد آن را حل کنند که چرا به بعضی از چیزها می‌گوییم موجود به بعضی چیزها می‌گوییم موجود نیست چرا وجود دارد چرا وجود ندارد به برخی از آن‌ها هستی اطلاق می‌کنم به برخی از آن‌ها هست و هستی اطلاق نمی‌کنم یواش یواش در این فضا روشن شده، آن‌ها گفتند بابا اگر امری اعتباری دانسته شد، نه بدین معناست که ذهن به نحو خود بنیاد بدون تحت تأثیر و تحمیل واقع شدن یک چنین مفهومی را از خود تولید نکند، اینجوری نیست. اعتباری، یواش یواش این اصطلاح درست شده است، اعتباری عبارت است از آنیکه منشأ انتزاع آن بیرون است، ولی خودش در ذهن است توجه کردید. اصیل آنی است که خودش در خارج باشد، خودش ورای فاعل شناسا و واقعیت داشته باشد، اما اعتباری آنی است که نه از همان امر اصیل و تحت تأثیر آن امر اصیل ذهن وادار به تولیدش می‌شود، نگاه کنید این واژه اعتباری دستخوش تغییر شده است، درست است، ولی اصطلاح اعتباری را تغییر ندادند، یعنی اصطلاح اعتباری هنوز به نحو تاریخی مانده، مفهومش یک مقداری چی شده تغییر پیدا کرده، حالا بیایم جلوتر تا برسیم به صدر المتألهین،

وقتی به صدرا رسیدیم، منظوری که ایشان از اصالت و اعتباریت دارد به طور کل دستخوش تغییر شده است مفهومی که ایشان از اصالت و اعتباریت می‌دهد می‌گوید اصیل نه یعنی خارجی بودن، چون آن چیزی که اعتباری هست از نگاه من در خارج هست. اصیل و اعتباری تعامل ویژه‌ای در همان متن خارج است. مراد ایشان از اصیل چیست مراد ایشان از اصیل یعنی چیزی که متن واقع را از آن جهت که واقع است می‌سازد. ما کار داریم با این‌ها می‌رسیم بحث خواهیم کرد، آنجا که می‌خواهیم اصالت وجود را تثبیت کنیم من چندین مرحله پنج یا شش مرحله مطرح خواهیم کرد در این شش مرحله گام به گام کار صدرا را پیگیری خواهیم کرد که اولین گام چیست، دومین گام چیست یواش یواش می‌رسیم به دیدگاهی که صدر المتألهین به عنوان اصاله وجود مطرح کرده است. ایشان من فقط می‌خواهم واژه اصالت واضح بشود اصالت عبارت است از اینکه واقع را بما هو واقع تشکیل بدهد می‌دانید نتیجه‌اش چیست، صدرا می‌گوید نتیجه‌اش این است که خودش بما هو خودش نمی‌تواند بازتاب ذهنی پیدا کند. همان بحثی بود که در بحث وجود ذهنی عرض کردم تأثیر این بحث در وجود ذهنی یعنی اگر متن واقع بما هو واقع بخواهد جایی منتقل بشود باید متن واقع کنده بشود بیاید اینجا. هرگز در مسئله اصلی این اتفاق نمی‌افتد. یعنی فقط فاعل شناسا یک انعکاسی از این واقع می‌تواند تحویل بدهد نه خود آن واقع را بخواهد در درون خودش داشته باشد. ببینید چه جوری مباحث اصالت وجود با حوزه ادراک هم دارد ارتباط برقرار می‌کند. صدر المتألهین می‌گوید اگر امری را اصیل دانستیم این قابل کپی برداری ادراکی به معنای اصل آن حقیقت نیست. بلکه یک بحث دامنه داری اینجا مطرح می‌شود ما فرض کنید وجود را اگر اصیل دانستیم چه جوری در فاعل شناسا یک انعکاسی می‌شود. توضیح می‌دهد ایشان، دیگران پیروان ایشان توضیح می‌دهند بحث خیلی مهمی اینجا در می‌گیرد. مثلاً بر فرض مثال حتی پای این بحث به موارد خداشناسی هم کشیده می‌شود. مثلاً ما وقتی خدا را می‌شناسیم این بازتابی که در فضای ادراکی پیدا کردیم نسبتش با خداوند متعال که حقیقت خداوند متعال باشد چیست، چه جور این ارتباط برقرار است. ما در فضای ذهنی از امر اصیل یک بازتاب کامل نداریم، یعنی اینجور نیست آن امر اصیل یک بار در خارج باشد یک بار در فضای ادراکی باشد اینجور نیست.

اما اعتباری یعنی چی، اعتباری از نظر صدر المتألهین این است که متن واقع را تشکیل نمی‌دهد، اعتباری یعنی حیثیات متن بنیادین واقع بودن یعنی جنس ذاتی آن حیثیت من به تدریج روشن، مجبور هستیم بعداً باز کنیم الان فقط این بحث یک مقداری فضای ذهنی ما آماده تر بشود. می‌گوید حیثیات واقعیت داشتن آن نه بدین خاطر است که متن واقع است، چون حیث متن واقع است در خارج از فاعل شناسا واقعیت دارد. حالا که اینجوری است همه حیثیات بازتاب کامل در ذهن دارند یعنی ملاک اعتباریت از نگاه صدرا این است که می‌تواند کاملاً بازتاب ادراکی پیدا بکند، لذا ایشان می‌گوید من که معتقدم ماهیت اعتباری است به این خاطر است که عمق واقعیت ماهیت می‌تواند در خارج باشد می‌تواند در ذهن انعکاس پیدا بکند، پس ببینید اصیل و اعتباری این نکته را عرض کنم باهمه تحول معنایی که اصیل و اعتباری خورده هنوز اصطلاح اعتباری باز هم استفاده می‌شود و این اشکالات فراوان را تولید کرده است. مثلاً الان شما فلسفه صدرا را باز می‌کنید، فلسفه صدرا می‌گوید ماهیت اعتباری است ما اگر حواسمان جمع نباشد بخواهیم فقط از طریق این لفظ واژه اعتباری، اصطلاح اعتباری عمق دیدگاه صدر المتألهین را متوجه بشویم دچار یک اشتباه فاحش خواهیم شد، یعنی به نحو تاریخی واژه اعتباری در کجا شکل گرفته است در فضای فلسفه اشراق، یک معنی خاصی هم داشته، تحولاتی خورده اگر

به این تحولات توجه نکنیم بگوئیم اعتباری خیلی از اوقات می بینم کسانی که فلسفه می خوانند می گویند ماهیت اعتباری است یعنی یک امری است که در ذهن شکل گرفته است. این کاملاً غلط است. واژه اعتباری ایشان مجبور شده این کلمه اعتباری را در کنار کلمه انتزاعی بیاورد می گوید می دانید کلمه انتزاع ریشه تکوینی داشتن آن شدیدتر است، اعتبار فضای ذهنیت آن شدید است، ولی انتزاع یعنی واقعیت خارجی است که ذهن در اثر انفعال او برداشت کرده است، ایشان می گوید اعتباری انتزاعی، یک چیزی به شما بگوئیم،

ما الان در دوره های متأخر دانشی دائماً تولید واژه می کنیم یعنی به محض اینکه به یک مفهومی رسیدیم می بینیم ما خودمان هم همین کارها انجام می دهیم در فضاهای علمی فرض کنید فقهی اصولی فلسفی آخرین حد تلاش این بود که واژه ها را محفوظ نگه دارند، با توضیحاتی آن را تبیین بکنند، یعنی زود نمی رفتند سراغ تولید یک واژه جدید، چون تولید واژه جدید و انبوه شدن این واژه ها یکی از مشکلات جدی در دانش ها است، همین الان با این همه محافظتی که در فضای فلسفه اسلامی در عدم تولید اصطلاحات و واژه های جدید شده برای اینکه ارتباط نسل ها برقرار بشود، برای اینکه برخی فوائد آموزشی رعایت بشود همین الان شما می بینید ما بخش وسیعی از مشکلات در فلسفه سر اشتراک لفظی است یعنی یک واژه اصطلاح به کار می رود یک جا یک معنا دارد یک جا یک معنای دیگر دارد یک جا معنای سوم دارد با همه محافظت هایی که شده می خواهیم بگوئیم چرا این ها سعی می کردند این واژه را حفظ بکنند مگر اینکه ناچار می شدند یک واژه جدید مطرح می کردند.

در حکمت اشراق من یک نکته بگوئیم چرا حکمت اشراق تأثیر بسیار شدید در اینکه تأثیرات بسیار مهمی گذاشته چرا فلسفه اشراق باعث نشده فلسفه مشاء به طور کلی جمع بشود. بعد از شیخ اشراق باز فلسفه مشاء به حیاتش ادامه داده یکی از علت هایی که بد می شنوند همین است شیخ اشراق یک عادت داشت که در همه بحث ها اطلاعات خاص خودش دارد، توجه کردید. یعنی از منطق شروع کنید تا طبیعیات تا فلسفه ای که به معنای وجود شناسی و الهیات و این ها هست همه جا اصطلاحات ویژه و این یک انقطاع تحصیلی ایجاد کرده شما تاریخ شیخ اشراق نگاه کنید خیلی بستر استاد و شاگردی شکل نگرفته یعنی اینجور نبوده در حکمت اشراق یک اساتید داشته باشیم شاگردان اساتید شاگردان و حجم وسیعی از فضاهای آموزشی را برای خودش اختصاص بدهد نه، یعنی به دلیل همین تولید اصطلاحات و واژه های مفصلی است که شکل گرفته.

پس بنابراین ما نباید اگر در فضای فلسفی صدر المتألهین از واژه اعتباری استفاده می شود همان معنا را تلقی کنیم که کی استفاده کرده مثلاً شیخ اشراق از اعتباری استفاده کرده نباید این تلقی داشته باشیم که از این لفظ اعتباری می فهمیم چون اعتباری بار ذهنیت آن خیلی شدید است. اعتبار شده ذهن توجه کردید، نباید این تلقی را پیدا کنید. ایشان مرادش از اعتباری بیان یک دسته از واقعیت های خارجی است که بنیاد واقع را تشکیل نمی دهد. جلوتر رفتیم باز واضح تر خواهد شد این معنا، این هم نکته در واقع سومی که خواستیم در بحث اصالت وجود داشته باشیم.

روش شناسی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

اما نکته چهارم نکته چهارم من مجبورم قبل از اینکه وارد اصل مسئله اصالت وجود و این‌ها بشوم، ما راجع روش کار فلسفی در بحث اصالت وجود و اعتباریت و ماهیت و این‌ها یک خرده کار کنیم، نکته چهارم روش شناسی این مسئله است صدر المتألهین چه روشی در این مسئله طی کرده است. یکی دو تا داخل پرانتز جمله بگویم بعد این بحث روش را مطرح بکنم، ببینید ما وقتی که موضوع روش شناسی مسئله اصالت وجود اینجا مطرح می‌کنیم این بحث روش شناسی اختصاص به مسئله اصالت وجود ندارد، توجه کردید. این یک روشی است که حکما و فلاسفه به خصوص بعد از صدر المتألهین به نحو بسیار شایع از آن استفاده می‌کنند. ما در این مسئله داریم می‌گوییم ولی از یک جهت این بحث بحث عام روش شناسی فلسفی از یک جهت هست این نکته را داخل پرانتز یک چیز دیگر بگویم، شاید این را شنیده باشید اگر برخی مقالات و این‌جور چیزها را خوانده باشید یا از برخی افراد گفتگوهایی دریافت کرده باشید گفته می‌شود کار صدر المتألهین چندان یک کار مبتنی بر مقدمات منطقی نیست، و کار ابن سینا منطقی تر برای بعضی‌ها به نظر می‌رسد، این جمله ای که عرض کردم هم مدافعهای حوزوی دارد هم مدافعهای دانشگاهی دارد. یعنی کسانی که در حوزه فلسفه اسلامی کار کردند وقتی می‌خواهند یک ارزیابی از کار صدرا بکنند عمدتاً کارهای صدرا را همراه با یک سری ضعف در تقریرهای منطقی می‌دانند. علتی که این بحث به این سمت رقم خورده والا شما می‌دانید که حکمای بزرگ ما بعد از صدرا همه‌شان یک نوع خضوعی نسبت به صدرا پیدا کردند یعنی اینقدر بحث‌های ایشان قدرتمند بوده که تقریباً همه را تابع خودش کرده الا در برخی مباحث جزئی یا برخی افراد که حرف‌هایی غیر از مبانی صدرا را مطرح کردند، بحث‌ها خیلی عمق پیدا کرد و تقریرها عوض شد استدلال‌ها عوض شد ولی مبانی هنوز مبانی صدراست. یک توضیح راجع این بحث بدهم، ایشان یک کارهایی در فلسفه کرده که هنوز زیرساخت‌های منطقی آن در منطق ارسطو شکل نگرفته، یکی از دغدغه‌هایی که ما همیشه داشتیم تبیین بنیادهای منطقی کار صدرا است، یکی از عزیزانی که در منطق خیلی کار کرد استاد آقای عسکری سلیمانی اگر آشنا باشید آثار خوبی در این زمینه دارید من خدمت همین همین پیشنهاد را کردم گفتم شما راجع منطق صدرا را کار کنید این یک عمر کار می‌خواهد.

صدر المتألهین به لحاظ نبوغ فلسفی خود فضاهایی و روندها و فرایندهایی در فلسفه پیش برده که بنیادهای منطقی که در منطق صدرا هست در برخی از موارد کفاف کار را نمی‌کند یکی از آن‌ها همین بحثی است که الان می‌خواهم عرض کنم. این بحث ببینید چقدر الان ما برخی از بحث‌هایی که غربی‌ها مطرح می‌کنند وقتی مشاهده می‌کنیم چقدر در عین اینکه تفاوت دارد، ولی چقدر تقارب دارد و چقدر قابل استفاده است الان.

صدر المتألهین از یک روشی الان در بحث اصاله وجود استفاده می‌کند صدر المتألهین به نحو رسمی در آثارش هشت تا برهان برای اصاله وجود آورده، ولی شما هشت برهان را اگر بکاوید می‌بینید ریشه‌اش به یک روش بر می‌گردد یک روش بنیادین و اساسی توجه کردید و ایشان در اینجا چکار می‌کند و کاری که ایشان کرده برای بعضی‌ها احساس می‌کنند ایشان استدلال نکرده چکار می‌کند. مبنای کار ایشان همین بحثی است که من می‌خواهم مطرح کنم،

شهود عقلی

روش اصلی در بحث اصالت وجود روش تحلیل عقلانی در بستر حقیقت مشهود است من این را توضیح خواهم داد. تحلیل عقلانی در بستر حقیقت مشهود است. توضیح بدهم بعد مقدمات را می‌خواهم طی کنم تا این روش واضح بشود. یعنی صدرا می‌گوید شما اول یک حقیقتی را شهود می‌کنید، منظور از شهود نه کشف و شهود عرفانی یک کتابی را بنده خدایی نوشت به عنوان ارزیابی کتاب سال می‌خواستیم آن را مطالعه کنیم اول برای من خیلی جاذبه داشت که ایشان آمده بحث‌های اصالت وجود و این‌ها را با برخی مباحث الهیاتی می‌خواست مطرح کند خیلی برایمان جالب بود این بحث ایشان می‌خواهد چکار کند بعد دیدم از جمله آثار مخالفین مباحث فلسفه و این‌ها هست در این راستا قرار گرفته یکی از اشکالات شدیدی که ایشان به صدرا می‌گیرد این است می‌گوید جناب صدرا شما می‌گویید در جاهای مختلف مطرح کردید مباحث فلسفی و به ویژه بحث‌های اصاله وجود با کشف و شهود حل می‌شود در حالیکه کشف و شهود یک بحث عرفانی، به قول خودش ما کشف و شهود در جای خودش باطل کردیم. بنابراین کل فلسفه شما مبتنی بر کشف و شهود است و کشف و شهود حرفش باطل است بنابراین چیست باطل هست. ایشان توجه نکرده که ایشان وقتی می‌گوید وجود فقط به صریح مشاهده و عیان قابل شناسایی هست متوجه نیست منظور ایشان از شهود بیان شهود بیان عرفانی نیست، منظور ایشان از شهود چیزی است که به تعبیر برخی از اساتید به عنوان شهود عقلی نامیده می‌شود. من این شهود عقلی را مطرح خواهم کرد مثل اینکه ما خودمان را دریافت می‌کنیم یک مثالی امروز صبح هم زدم ما وقتی خودمان خودمان را دریافت می‌کنیم این‌ها به وسیله حواس نیست، حواس مشغول این کار نیست، کشف و شهود عرفانی هم مطرح نیست یک دریافت مستقیم از واقع هست که عقل در این صحنه یک دریافت مستقیم از یک حقیقت دارد، اینجا ما متوجه می‌شویم دریافت‌های عقل فقط در حوزه مفاهیم کلی نیست، بله در یک فرایندی خود عقل به کلی سازی مفهومی دریافت‌های شهودی آن می‌پردازد. من این را توضیح خواهم داد ذیل عقلشان،

پس ببینید صدرا می‌گوید شما یک حقیقتی را شهود می‌کنید مورد یعنی در واقع ارتباط مستقیم برقرار می‌کنید و بعد می‌آید قدرت‌های تحلیلی عقل را در این بستر مشهود پیاده می‌کنید یک تعبیری کردم به کالبدشکافی و تشریح این حقیقت مشهود می‌پردازید و در دل همین کار یواش یواش دارید ذات چیزهای مختلف را شناسایی می‌کنید جنس آن‌ها و طبیعت آن‌ها را متوجه می‌شوید روابط آن‌ها را متوجه می‌شوید در این صحنه هست اگر من از شما هر سوالی بکنم شما در صحنه حاضر هستید به من جواب می‌دهید. بله می‌شود این فرایند را بعداً در قالب گزاره‌های برهانی صغرا و کبرا و نتیجه و این‌ها پی‌ریزی کرد، ولی نتیجه این صغرا و کبرا کردن همین روش تحلیل عقلی در بستر حقیقت مشهود است که حالا می‌خواهیم ایشان بسیار از این واژه تحلیل استفاده کرده، حالا می‌خواهید مثلاً بگویید تحلیلش من این را توضیح خواهم داد، بگویید روش تحلیل شهودی روش عقل تحلیلی شهودی یا حالا یک بحثی ان‌شا‌الله خواهیم داشت روش تحلیل عقلی ذهنی که مبتنی بر آن است و توضیحش را می‌دهم

من برای اینکه این فضا واضح بشود من خیلی دوست می‌داشتم اسمش را بگذارم پدیدار شناسی فلسفی ولی به دلیل اینکه این لفظ بار معرفت شناختی خاصی در فضاهایی دارد و ما آن‌ها را قبول نداریم والا اگر گیر آن‌ها نباشیم من اینجا

راحت می‌گویم پدیدارشناسی فلسفی، ولی پدیدارشناسی که در فضاهاى غربی مطرح است، این را فقط نمودهایی که در من در فضای ادراکی است، من نمی‌خواهم از این‌ها پل بزنم به واقع توجه کردید، فضای کار این‌ها اینجور نیست یعنی چیزهایی که برای من پدیدار می‌شود یک ارتباط وثیق با پدیده‌های خارجی دارد، با آن واقعیت‌های خارجی دارد، این واقعیت خارجی واقعیت‌های خارجی به دو نحو با فاعل شناسا ارتباط برقرار می‌کند. یکی به نحو مستقیم که اسم آن را می‌گذاریم علم حضوری یکی به نحو غیر مستقیم با وساطت مفهوم که اسمش را می‌گذاریم اسم حصولی من این‌ها از ذخیره دانشی که دوستان دارند استفاده می‌کنم والا بحث خیلی مفصل و جدی راجع علم حضوری و حصولی و امثال این‌ها باید مطرح بشود. حالا اگر ما بخواهیم یک اسمی را بگذاریم بدون اینکه آن تأثیرات منفی که الان وجود دارد، آن‌ها بخواهد دخالت پیدا بکند ما می‌گوییم پدیدارشناسی فلسفی، یعنی در حوزه دریافتهای عقلی ما یک پدیدارشناسی‌هایی می‌خواهیم داشته باشیم و صدرا مفصل از این روش استفاده کرده فلاسفه هم استفاده کردند ولی در کار صدرا خیلی شدید است،

این است که خیلی‌ها فکر می‌کنند کار صدرالمآلهین یک کار منطقی چندان نیست، همه‌اش ایشان دارد تحلیل می‌کند واقع را دست شما قرار می‌دهد می‌گوید اینجا نگاه کن نگاه کن پنج تا شش چیز اینجا وجود دارد احساس نمی‌کنی این پنج شش چیز اینجا هست به من بگو مثلاً مؤلفه اول چیست شما را می‌برد سر صحنه و از شما جواب می‌گیرد بله بعداً این جواب‌ها را شما می‌توانید در قالب در گزاره‌های منطقی بریزید ولی اتفاقاً پایگاه اصلی براهین و استدلال‌هایتان همان روش تحلیلی هست که دارید انجام می‌دهید.

من برای اینکه این فضا واضح بشود دو سه مقدمه عرض کنم گرچه این بحث بحث مفصلی است یعنی هر قدم قدم آن باید بحث مستوفی انجام داد. ولی برای اینکه ما در آینده مرتب از این روش هم استفاده خواهیم کرد بگذاریم یک کم واضح‌تر بشود.

وهم و عقل دو مرتبه از یک حقیقت

اولین نقطه‌ای که ما باید توجه کنیم کلماتی را در بحث سابق داشتیم این است که باید بدانیم کار عقل فقط در حوزه مفاهیم کلی نیست، نمی‌خواهم این بحث‌ها را حکمای ما مطرح کردند ولی چون در قالب یک دانش منسجم مطرح نشده این به ذهن‌ها نمی‌آید این بحث را نمی‌دانم دوستان چقدر دیدند یک نکته‌ای این سینا مطرح کرد بعد صدر المآلهین به شدت آن را ادامه داد که ما دو تا قوه به نام عقل نداریم می‌دانید بحث ادراک در زمانهای سابق ترویجی بوده یعنی حس تخیل وهم و تعقل عقل، این توهم نه معنای عرفی این‌ها منظور نیست، یعنی فضای ادراک ترویجی بود یک کاری ابن سینا شروع کرد و ملاصدرا تمام کرد و آن این است وهم و عقل دو قوه جدا نیستند یک حقیقت ادراکی است و آن حقیقت ادراکی معنایاب، من فرصت تفصیل در این بحث‌ها ندارم عرض کردم در بحث‌های معرفت‌شناسی باید مفصل بشود یک قوه‌ای ما در خودمان داریم صورت یاب است، یک وقتی حس است یک وقتی تخیل است هر دو صورت‌ها را می‌یابند. ولی یک قوه داریم معنایاب است صورت چیست معنا چیست می‌خواهم از آن فضاهایی که خودتان در آن هستید یک مقدار استفاده کنم. مثلاً شما وقتی این مثال مشهوری است که در بحث قوه و همانی مطرح می‌کنند. شما وقتی صورت مادر را مشاهده می‌کنید همین جا محبتش را حس می‌کنید محبت یک معنا است صورت ندارد ولی صورت چیست صورت همان سیمای

مادر است که پیش رویتان است می‌خواهم یک شکل از معنا و صورت را برایتان واضح کنم. این‌ها یواش یواش به این نتیجه رسیدند که ما یک قوه معنایاب داریم این معنایابی اگر به نحو جزئی و مستقیم باشد می‌گویند وهم. که اگر یاد دوستان باشد در جاهایی شنیده باشند می‌گویند وهم معانی جزئی را درک می‌کند این معنای جزئی خوب روشن نشده، جزئی یعنی مشخص، توجه کردید یعنی مثلاً من از برخورد همین الان برخورد با شما ضمن اینکه صورت‌های شما می‌آید معانی هم می‌آید، این معانی در برخورد مستقیم با شما به من داده می‌شود، این‌ها را می‌گویم وهم من دارد کار می‌کند. حالا طبق یک فرایندی نفس من می‌آید از مقیدات جزئی خلاصش می‌کند تبدیل می‌کند به کلی البته یک عالمه بحث وجود دارد که چه طوری مفاهیم کلی به دست می‌آوریم نمی‌خواهم وارد این بحث‌ها بشوم. خیلی بحث کردند که چه جوری ما از یک مفهوم جزئی به مفهوم کلی دست پیدا می‌کنیم. می‌بینید واقعاً بحث‌های مهمی است اینجا، اگر من طبق یک فرایندی همان دریافت جزئی متشخص مستقیم را در حوزه معنا کلیش بکنم اینجا اصطلاح عقل به کار می‌رود والا یک حقیقت است، لذا می‌گویند وهم همان عقل نازل است یعنی عقل جزئی سر صحنه عمل کن است. بله طبق یک فرایندی من می‌آیم این را چکار می‌کنم کلی می‌کنم. سؤال: ما مفهوم وحدت را چه جوری می‌یابیم، صدرا می‌گوید آقا شما مفهوم وحدت را در دل برخورد مستقیم با این شیء می‌یابید، فرض کنید در خود من این برخورد مستقیم که با خودتان دارید مفهوم وحدت را در دل همین بله شما یک حقیقتی مفهوم وحدت یک معنای دویده در شما است. ولی مفهوم وحدت را شما مستقیماً از برخورد با خود اینکه من چند تا نیستم یکی هستم. این یکی بودن از دل برخورد مستقیم علم حضوری به خود می‌یابید، این را می‌گویند وهم. متأسفانه، نمی‌دانم شما در کتاب‌هایتان مثال می‌آمد بلافاصله وقتی بحث وهم مطرح می‌شود محبت مادر دشمنی، ولی این نیست همه معانی آن وقتی که جزئی هستند مفهوم وحدت به نحو جزئی و متشخص اینجا یافت می‌شود، بله نفس ما دستگاه‌هایی دارد جهاز‌هایی دارد مطابق یک فرایندهایی که الان واردش نمی‌شویم همین مفهوم جزئی را بعد کلی می‌کند می‌گوید مفهوم وحدت نه اینکه من واحد هستم مفهوم وحدت، بله آنجا تبدیل به کلی شده است. حکمای ما مثل صدر المتألهین معتقدند همان اولی هم کار عقل است دومی هم کار عقل است چون معنایابی کار عقل است مطابق یک فرایندی کلیش می‌کند حالا آنچه که عرض کردم برخی اساتید به عنوان عقل شهودی این عنوان را برایش گذاشتند و صدرا می‌گوید عقل به شهود این‌ها را درک می‌کند که همین عقل شهودی می‌شود عقل به شهود و به کشف این‌ها را درک می‌کند نه کشف شهود عرفانی است یعنی عقل در یک مرحله ای مستقیم و به نحو علم حضوری متعلقات خودش را دریافت می‌کند مثلاً می‌دانید از بس بحث‌های معرفت‌شناسی مطرح شد ما تا می‌خواهیم این شیء را مثال بزنیم در دسر ما می‌گوییم خود من از این برخورد مستقیم که از این من دارم عرض کردیم که خیلی از مفاهیم به نحو جزئی مفاهیم که می‌گوییم یعنی واقعیت مفهوم یعنی آنی که مفهوم از آن حکایت می‌کند یعنی محکی مفهوم منظور از مفهوم یعنی این، یعنی من با واقعیت وحدت، با واقعیت فعل، قوه، علت معلول سر صحنه مستقیم دارم آشنا می‌شوم بدون اینکه حواس من آنجا کار بکند، بدون اینکه بحث کشف و شهود عرفانی مطرح بشود من دارم مستقیم اینها را دریافت می‌کنم، ما این را می‌گوییم عقل شهودی به تعبیر صدرا عرض کردم ایشان می‌گوید عقل به نحو عیان دارد اینجا درک می‌کند.

بنابراین یک چیزی داخل پراتر بگویم این عقل شهودی یعنی قدرت عقلانی معنایاب هم در دل حس دارد کار خودش را انجام می‌دهد یعنی همین الان ما این حواس پنجگانه که داریم در دل مثلاً چشم ما چی می‌یابد سفیدی می‌یابد،

سیاهی می‌یابد اندازه‌ها را می‌یابد، در دل همین ادراک وجود سفیدی را می‌یابیم، سفیدی وجود دارد وحدتش را می‌یابیم می‌گوییم این سفیدی واحد است آن سفیدی متکثر است چند تا سفیدی است، ولی این سفیدی واحد است اینجا این شیء رنگ واحد دارد این شیء رنگ‌های گوناگون دارد. این‌ها حسی نیست، حس ما فقط رنگ را می‌یابد مفصل بحث کردم مثلاً حس ادراک چیست این‌ها دسته بندی کردند توضیح دادند مسموعات چیست ولی شما مثلاً همین جا که نشستید یک صدایی از آن طرف اتاق اگر می‌آید، شما قوه سامعه شما دارد صوت را درک می‌کند، ولی یک چیزی در دل این درک دارید متوجه می‌شوید وجود این صوت وجود صاحب صوت، وجود یک واقعیتهایی و برای این دیوار این‌ها را دارد عقل شما در سر صحنه این‌ها را درک می‌کند. توجه کردید، این‌ها را می‌گوییم چی من الان زبانم بسته است، والا این بحث را نگاه کنید در فضای صدرا النفس فی وحدتها کل القوی هیچ انتظار ندارم این‌ها برای دوستان می‌خواهم بگویم مبانی در جای خودش هست چه جور می‌شود عقل در همه صحنه‌ها حاضر است، حتی این صحنه وقتی ما قوای ادراکی حسی ما دارد کار می‌کند عقل ما همینجا حاضر دارد مطالعات خودش را انجام می‌دهد، کارهای خودش دریافتهای خاص خودش را دارد بعد یک فرایندهایی را طی می‌کند این‌ها را تبدیل می‌کند به یک چیزهای کلی و یواش یواش دانش می‌سازد گزاره‌های کلی و عام می‌سازد که قابل تطبیق بر مصادیق فراوانی هست، حتی این را نگاه کنید مثلاً در دریافتهایی که ما برای عرفا قائلیم مخصوصاً عرفایی که جنبه ای عقلانی آن‌ها شدید باشد مثل ابن عربی، خود عرفا این‌ها دسته بندی دارند، بسیاری از افراد اهل کشف و شهود هستند ولی گزاره‌های آن‌ها چندان به درد فیلسوف نمی‌خورد، ولی برخی‌ها اهل کشف و شهود هستند گزاره‌هایشان خیلی مفید برای فیلسوف است چرا چون آن‌ها سر صحنه کشف و شهود عرفانی آن عقل حاضر شده در آن صحنه دارد مطالعات خاص خودش را می‌کند و این جالب است از نگاه عرفانی این عقل چه نیرویی است که چنانچه خودش را در نازل‌ترین سطح محسوسات حاضر می‌کند خودش را در عالی‌ترین سطح این‌ها می‌گویند حتی مثلاً تجلی ذاتی در آن تجلی‌های نهایی همانجا هم عقل مشغول کارهای خودش است، سر صحنه کارهای خودش را انجام می‌دهد. خوب آنجا یک چیزی اتفاق افتاد مثلاً یک دفعه احساس کرد کل عالم یک رنگ واحد دارد در گزارشات عرفا ببینید همانجا آن قوه عقلی او دارد کارهای خودش را انجام می‌دهد یعنی برداشتهای خاص خودش را می‌کند، آنجا که گرفته حالا یک فرایندهایی چند مرحله دارد که از مرحله در دل شهود عرفانی بودن یواش یواش تبدیل می‌شود به محصولاتی تحت عنوان گزاره‌ها به عنوان دانش شکل می‌گیرد این هم قابل بحث و گفتگو هست این‌ها را باید در فلسفه عرفان در واقع بحث کرد. بنابراین ما یک نیروی معنایاب یک حقیقت عقل داریم که متناسب با خودش مدرکات خودش را در همه این صحنه‌ها دریافت می‌کند. ما به این می‌گوییم عقل شهودی یعنی سر صحنه آن واقعیت مشهود حاضر می‌شود مستقیم بدون واسطه مفهوم اصلاً مفهوم نیامده من حرفهای دیگران را کار ندارم می‌گویند ما در حوزه فقط با مفهوم سروکار داریم اصلاً علم حضوری یعنی چی، این‌ها را فرض کنید ما بحث‌هایش را کردیم چون واقعاً نادرست است این حرف را بزنید مثلاً خود این مفاهیم ادراک شده را شما چه جور درک می‌کنید بالاخره باید علم حضوری بپذیریم، شما نمی‌توانید فقط علم را منحصر در حصولی بکنید چون دریافت همین مفاهیم قطعاً به نحو حضوری است وگرنه تسلسل اتفاق می‌افتد کار به آن بحث‌ها نداریم. ببینیم ما در سر صحنه علم حضوری داریم مطالعات عقلی می‌کنیم. عقل ما سر صحنه حاضر است به نحو حضوری دارد کار می‌کند ما به این بخش می‌گوییم عقل شهودی این بحث را داشته باشید.

******شهودی عرفانی مثلاً عالم مثال رادرك می‌کند، عالم مثال غیر از دریافتهای عقل است مثلاً فرض کنید شیخ اشراق می‌گوید من مکرر به عالم مثال سفر کردم شهرها را توصیف می‌کند، جابلقا جابلسا، دریاهاى آنجا را توصیف می‌کند کوه‌ها را توصیف می‌کند جهانی آنجا است، این با چى ادراك می‌شودیک نیروی در درون هست این‌ها هنوز، ولی در دل این دیدن‌ها عقل دارد کار خودش را انجام می‌دهد. مثلاً می‌گوید این کوه واحد است، این کوه کثیر است، می‌گوید این موجود است می‌گوید من رفتم این عالم مثال را حس واقعیت کردم این وجود این عالم توجه کردید چى می‌خواهد بگوید در دل کشف و شهود عرفانی عقل ما دارد کارهای خودش را انجام می‌دهد کارهای او چیست همین مفاهیم فلسفی را دارد راجع آن کار می‌کند بالقوه بالفعل این‌ها را دارد کار می‌کند.

******این یک بحث است من وارد تحلیل بشوم بعضی‌ها می‌گویند این کارها کارهای ذهن است. می‌خواهم عرض کنم قبل از اینکه به مرحله کار ذهن برسیم یک کار دیگر اینجا داریم یعنی برخورد این می‌تواند ما بحث‌های مفصل در معرفت‌شناسی نکردیم یکی از بحث‌های جدی ما این است که از کجا این مفاهیم مطابق با واقع است، آنی که مطابقت با واقع را می‌تواند تصویر کند همین علم حضوری به واقعیت این مفاهیم به نحو جزئی است، یعنی ما کلمه تجربه را وسیع کنیم مساوی با علم حضوری بگیریم در دل تجربه فهم ذوات می‌کنیم این‌ها فقط یک گزارش‌هایی است و کدهایی است. یکی از بحث‌های که در علوم تجربی گیر کردم این است که پنج تا آزمایش کردیم چه طوری می‌توانیم قاعده کلی از آن صادر بکنیم، یک بحث‌هایی شهید مطهری متذکر شده ما در دل تجربه فهم ذوات می‌توانیم بکنیم اگر فهم ذوات، فهم ذات یعنی ذات یک شیء اگر فهم ذات یک شیء کردیم ذات یک شیء هر جا باشد همین خاصیت را خواهد داشت. یعنی یکی از ظرفیت‌هایی که نسل ما برای تأمین دادن دارد بدون اینکه ما همه موارد بخواهیم آزمایش کنیم این است که آزمایش‌های ما را به فهم آن ذات برساند. آیا به چنین چیزی دست پیدا می‌کنیم نمی‌کنیم این خودش وصف دارد، ولی ما اگر در دل تجربه بفهمیم واقعیت یک ذات را ولو بسیار محدود، قطعاً خواصی که از این ذات بر می‌خیزد به نحو عام برای آن ذات مترتب است. می‌گوییم هر جا این ذات باشد این خاصیت هم وجود دارد

******بله یواش یواش این‌ها روشن می‌شود، اگر دقت کرده باشید اصیل هم اینجور شد، شیخ اشراق می‌گوید اصیل آنی است که در ورای فاعل شناسا واقعیت داشته باشد، صدرا می‌گوید نه اعتباری هم به نظر من در ورای فاعل شناسا واقعیت دارد ولی معنایش این نیست که آن بشود اصیل. ببینید بعد از اینکه صدرالمتألهین تقریر خودش را از اصالت و اصالت وجود و اعتبارات ماهیت داد بسیاری گفتند این اصالت هما است یعنی اصالت ماهیت است چرا این حرف را زدند، چون فکر می‌کردند منظور از اصیل یعنی آنچه ورای فاعل شناسا، در خارج باشد، شما که ماهیت هم می‌گویید در خارج است وجود هم می‌گویید در خارج است این شد اصالت هر دو تا صدرا می‌گوید منظور من از اعتباری آن تلقی تاریخی که از شیخ

اشراق پیش آمد نیست یک مفهوم دیگری را من مد نظر قرار دادم، یعنی این مسئله در تحولات تاریخی اینجور پیش آمده است

*؟؟؟

** یک قرائتی که الان می شود همین است این ها اگر قشنگ این اصطلاحات شسته و رفته می شده، البته همین اصطلاحات بخواهد شسته و رفته بشود باور بفرمایید چند قرنی لازم است واقع پژوهی و ادراک پژوهی بشود تا همین چند تا کلمه واضح بشود، و این چند قرن گذشته الان این شفافیت در ادبیات پیش آمده بله بعضی ها گفتند شیخ اشراق همان که صدرا می خواهد بگوید می گوید من اعتقاد ندارم اینجوری تلقی ندارد ولی برخی همین را گفتند مثلاً می گوید نوری که ایشان می گوید همان وجود است برگردم به بحث خودم. روش کار ما در فضای اصالت وجود و بسیاری از مسائل فلسفی مبتنی بر این بحث است، تحلیل عقلانی در بستر حقیقت مشهود، یکی از گام هایی که نیاز داشتیم تبیین عقل شهودی بود فی الجمله توضیحاتی دادم، به نظرم کدهای لازم در اینجا داده شده گرچه این ها باید بسط پیدا بکند مثال زده بشود تا یواش یواش عمق پیدا بکند. حالا مبتنی بر عقل شهودی ما بحث تحلیل را مطرح می کنیم. ببینید تحلیل که گفته می شود بعضی ها معتقدند تحلیل فقط در بستر ذهن انجام می گیرد، یعنی تحلیل فقط در حوزه علم حصولی است، خوب اگر چنین حرفی زده بشود با توجه به مبانی معرفت شناختی اسلامی اشکالی تولید نمی شود همین را توضیح خواهم داد. ولی به نظر می رسد صدرا و صدرایان معتقد به تحلیل در دو صحنه هستند، دو جا می شود تحلیل کرد. یکی تحلیل در دل علم حضوری است توجه کنید این نکته را، بعضی ها می خواهند پافشاری کنند اینجا واقعاً علم حضوری محض نیست، علم حصولی گاهی دخالت می کند. من فعلاً نمی خواهم خیلی دعوا کنم در این بحث. آن چیزی که اعتقاد ما هست این است برداشتی که از کلمات صدرا می شود کرد این است ببینید تحلیل که انسان می تواند تحلیل یعنی چی کالبد شکافی تحلیل یعنی تشریح تحلیل یعنی ریختن اجزای یک حقیقت مؤلف و مرکب ریختن اجزای آن از همدیگر، تحلیل یعنی باز کردن، تحلیل یعنی تجزیه کردن، تحلیل معنایش این است. ما این تحلیل را در دو جا می توانیم انجام بدهیم. یعنی فاعل شناسا یعنی حقیقت ادراکی انسان این تحلیل در دو جا می تواند انجام بدهد، یکی در صحنه علم حضوری یعنی ما شما را در بحث های اصاله وجود همین حس را به شما دست خواهد داد. ما شما را می بریم سر صحنه می گوئیم همین سر صحنه باش دست کم این بحث را تذکر بدهم شیخ اشراق قائل است که در ادراک های حسی ما علم حضوری داریم، صدرا این اعتقاد را ندارد، ببینید مثلاً من دارم می بینم یا دارم لمس می کنم یا می بویم یا می چشم یا گوش می دهم و می شنوم البته شیخ اشراق عبارت تصریحی آن فقط در افسار است ولی اصل آن ملاک هایی که می دهد عام است. شیخ اشراق معتقد است حواس ظاهری ما به نحو علم حضوری مدرکات خود را درک می کند چالش هایی وجود دارد باز آن چالش ها را مطرح کرد، توجه کردید، صدر المتألهین معتقد به این بحث نیست، صدرا می گوید ادراکات حسی ما به نحو حضوری نیست بلکه حصولی است یعنی ما وقتی برخورد، می کنیم الان با این صفحه کاغذ یک سری فعل و انفعالاتی بین این واقعیت خارجی و بدن من صورت می گیرد چندین مرحله در بدن من تا مغز انجام می گیرد، همه این ها حقیقت نفس من را آماده می کند تا تولید یک سری مفاهیمی بکنم که این مفاهیم همین ها است که الان می بینم یعنی صدر المتألهین مبصرات مسموعات را از سنخ چی

می‌داند مفاهیم می‌داند، ولی شیخ اشراق این اعتقاد ندارد من معتقدم که شما به لحاظ در واقع دریافت وجدانیتان به شیخ اشراق نزدیک تر هستید تا به ملاصدرا توجه کردید، خودم در واقع نگاه شیخ اشراق اعتقاد بیشتری دارم، بلکه صدرا چرا این حرف را می‌زند، دو سه مشکل در پدیده علم دارد این حرف را می‌زند، ولی شیخ اشراق معتقد است من الان دارم این را لمس می‌کنم قوه لامسه من مستقیم با این ملموس در ارتباط است علم حضوری قائل است توجه کردید، علم حضوری معتقد است، اگر حرف شیخ اشراق را در این حوزه بپذیریم می‌گوید عقل شهودی همین جا عمل می‌کند، عقل شهودی یعنی چی مگر نگفتیم النفس فی وحدت‌ها یعنی حقیقت ما یک حقیقت یک پارچه حاضر در همه جا است، یعنی حاضر در کل اعضا جوارح حواس همه قسمت‌های حقیقت ما آن هویت عقلی که نفس ناطق است همه جا حاضر است من در دل این علم در واقع مثلاً حضوری حفظی الان اینجا فرض کنید حرف شیخ اشراق را قبول کردیم اگر حرف شیخ اشراق را قبول نکنیم مثال را باید عوض کنیم یک خرده بحث‌ها عوض خواهد شد. فرض کنید ما حرف شیخ اشراق را چکار کردیم قبول کردیم آمدیم سر صحنه آمدیم که سر صحنه همین جا حاضر نیستیم، می‌گوییم ما همین جا که سر صحنه حاضر هستیم، می‌توانیم دست به تحلیل بزنیم. نه تحلیل فقط روی پایه مفاهیم نه یعنی همین جا نفس من می‌گوید این الف است، این ب است، این جیم است این دال است این خطش آبی است، این خطش قرمز است توجه کردید، اینجا صفحاتش خط کشی شده است یک چیز کمرنگ در این وسط و بستر همین صحنه این تحلیل را انجام می‌دهد این‌ها چیزهای واضح است که می‌گوییم همینجا مثلاً شما تحلیلی که می‌توانید بکنید سفیدی را با وجود سفیدی خیلی دقیق است، یعنی شناسایی مرزش خیلی دقیق است. ما با بحث‌هایی که خواهیم کرد متوجه این نکته خواهید شد. یعنی می‌فهمد سفیدی را و وجود سفیدی وحدت سفیدی همین جا، بر سر صحنه حاضر در دل علم حضوری دارد این کالبدشکافی را انجام می‌دهد و در دل این کالبدشکافی دارد ذات شناسی می‌کند، سفیدی وحدت آن علیت آن، معلولیت آن، محدودیت آن کذا کذا دارد ذوات متعدد ذوات برای ما روشن شد چیه، ذات منظوم چیز قلمبنه نیست، چیزهای متفاوت وحدت ذات آن اشیای متفاوت را در دل شیء واحد من جلوتر رفتیم عرض خواهیم کرد، شما که از دور نگاه می‌کنید یک وضعیت دارد، چطور از دور وقتی با میکروسکوپ نگاه می‌کنید وضعیت متفاوت نیست این را من تعبیر می‌کنم به میکروسکوب فلسفی این که من فکر می‌کردم واحد است چقدر متکثر است چقدر چیزها در آن وجود دارد این را ما می‌گوییم روش عقل تحلیلی در بستر خود علم شهودی و حضوری یعنی شما سر صحنه علم حضوری دارید تحلیل می‌کنید همانجا اگر من همینجا حاضر هستید می‌دانم این‌ها وسط‌ها کار حصولی انجام می‌گیرد من کار به آن ندارم یعنی پایه اصلی آن همین جا است. همین جا من از شما سؤال می‌کنم شما در این کلاس حاضر هستید می‌گوییم بر فرض مثال شما که در این کلاس حاضر هستید به من بگویید اینجا چند نفر نشستند همین جا نگاه می‌کند به شما می‌گوید. این‌ها که اینجا نشستند چند نفر عینک دارند چند نفر عینک ندارند. در دل بستر علم حضوری الان دارد اجزا و آن تمام چیزهاییکه در محتویات درونیش را به هم ریخته و یکی یکی شما یا خودش سؤال می‌کند جواب می‌گیرد یا دیگری سؤال می‌کند جواب می‌گیرد این‌ها بحث‌های مهمی است، همانطور که دوستان فرمودند یک مقدار سنگین شده چون موارد فراوان معرفت شناسی اگر این‌ها قشنگ پی ریزی بشود بسیاری از کارهایی که فلاسفه ما انجام می‌دهند فضایش روشن خواهد شد، انتزاعی در فضای ذهن دارند حرکت‌هایی انجام می‌دهند از کجا واقع اینجور باشد، دارند پیوند ایجاد می‌کنند. مسئله علم حضوری و عقل شهودی خیلی مهم است. در سر صحنه

حاضر است و دارد گزارش می‌دهد. ما سر صحنه حاضریم و داریم گزارش می‌دهیم، این که الان عرض کردم آن فلاسفه ای که آمدند گفتند اگر کسی صاحب کشف و شهود عرفانی نباشد خیلی در فلسفه موفق نیست پایگاه اصلیشان همین جا است، شما وقتی می‌توانید در فلسفه تحلیل شهودی در بستر مشهود می‌توانید تحلیل کنید اگر شهود کرده باشد این مثال را من از شما سؤال فلسفی می‌کنم شما در عالم مثال حاضرید هی به من جواب می‌دهید. یک کسی در عالم عقل حاضر شده مثلاً مکرر آنجا کرده من سؤالات فلسفی می‌کنم از او جواب می‌گیرم یعنی سر صحنه حاضر است دارد گزارش تهیه می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند این در واقع کنار هم آمدن تحلیل ذهنی در کنار علم حضوری من اینجا خیلی دعوا ندارم می‌خواهید اینجور بگویید اشکال ندارد، ولی من معتقدم احساسم این است این یک جور تحلیل است یک تحلیل دیگر داریم تحلیل ذهنی، یعنی تحلیل عقلی ذهنی به این معنا مبتنی بر یک مشاهده و شهود است. یعنی ما مشاهده می‌کنیم این مشاهده را بر می‌گیریم در چندین مرحله فرایندهایی طی می‌شود در فضای ذهن قرار می‌گیرد کاملاً حالا من می‌آیم آنچه در فضای ذهن به دست آمده را تحلیل می‌کنم. توجه کردید یعنی مثلاً من از مجموعه برخوردهایی که داشتم الان یک فضای ذهنی حاصل شده، در این فضای ذهنی حاصل شده می‌آیم تحلیل می‌کنم اجزایش را از هم باز می‌کنم ذوات آن‌ها را شناسایی می‌کنم نسبت این‌ها را شناسایی می‌کنم و با توجه به مبنای بسیار اساسی معرفت شناسی اسلامی که ما در حوزه این منفعل هستیم، در حوزه ادراک، یعنی اینجور نیست این مفاهیم که به دست آمده این مفاهیم به دست آمده تحت تأثیر واقع اینگونه شده، اینجور نبود که من خودم این‌ها را بسازم چون اگر خودم این‌ها را بسازم هویت ادراکی آن را برداشتید تمام چیزهایی که ما می‌سازیم هویت ادراکی ندارد هویت حکایی ندارد از چیزی حکایت نمی‌کند. مثل دردی که من می‌کشم این هویت به معنای حکایی ندارد، خوب دردی است دارم می‌کشم ولی برخی از پدیده‌ها در من هویت ادراکی دارد یعنی دیگر نما است، می‌خواهد گزارشی از چیز دیگر بدهد. یک اصل مهم در معرفت شناسی اسلامی این است که در این دست از پدیده‌هایی که در ما شکل می‌گیرد حتماً تحت تأثیر واقع است، یعنی واقع او را وادار کرده مفهوم را اینگونه بسازد، یعنی این ارتباط را برقرار بکند. حالا وقتی من تحلیل ذهنی کردم با این پلی که به به لحاظ معرفت شناسی حاصل می‌شود در واقع دارم واقع را تحلیل می‌کنم چون بریده نیست این مفاهیم از واقع، مفاهیم تحت تأثیر واقع اینگونه شکل گرفته، این تحلیل بسیار شایع و گسترده است. ما در بحث اصالة الوجود هر دو نمونه را مثال می‌زنم، هر دو نمونه را استفاده کردند یعنی آمدند گفتند ما از برخورد واقعی یک بسته ای گرفتیم این بسته را وقتی مطالعه می‌کنیم این را تجزیه می‌کنیم به وجود و ماهیت یعنی در فضای ذهن است بعد وقتی این دو تا بسته را با هم تجزیه کردیم این دو مقوله را با هم مقایسه می‌کنیم می‌بینیم مغایر همدیگر است وقتی مغایر همدیگر بودند پس معلوم می‌شود چون این‌ها دارند از واقع حکایت می‌کنند در واقع ما با تحلیل پدیده ذهنی چی را تحلیل کردیم واقع را تحلیل کردیم والا تحلیل‌هایی که فرض کنید در فضای ذهن صرفاً باشد هیچ ارزش واقع شناسی ندارد با توجه به اینکه فلسفه ما می‌خواهد واقع شناسی داشته باشد. تحلیل‌های اینگونه هیچ ارزشی نخواهد داشت. فقط در این بسترها است که این تحلیل ارزش دارد. یعنی ما یک مرحله تحلیل در بستر مشهود داریم یک مرحله تحلیل در بستر فضای ذهن داریم حالا هر اسمی می‌خواهید بگذارید. مثلاً عقل تحلیلی شهودی، عقل تحلیلی ذهنی یا هر عنوان دیگری که مناسب به این فضا مشاهده می‌کنید.

****** من مطمئنم از مجموعه مباحث اینجا جای سختی بوده من قبول دارم ولی اجازه بدهید من جلوتر رفتم از همین بحث‌هایی که الان مطرح کردیم همانجا باز ریز به ریز قشنگ می‌آورم برای شما پیاده می‌کنم اینجا حس کنید این مسئله را می‌خواهید همین را بحث کنیم مفصل

؟؟؟*

****** یعنی صدر المتألهین چون می‌دانید صدرا در بحث اصالت وجود از راههای تحلیلی استفاده کرده به نظرم فکر نکنم اینقدر مشکل بوده، ما چند تا بحث را تا حالا مطرح کردیم یکی اهمیت بحث اصالت وجود در کل پیکره مباحث فلسفی اینکه فقط گزارشاتی کردیم لازم نبود شما اصطلاحات و این‌ها برای شما جا بیفتد، یک طرح مسئله کردیم این مشکل نبوده ما در این مسئله وارد واقع می‌شویم، آن را تحلیل و تشریح می‌کنیم می‌خواهیم چند تا از سؤالات خود را پاسخ بگیریم متن بنیادین واقع چیست حواشی و حیثیات این واقع چیست، کیفیت ارتباطشان چیست نحوه تحقق این حیثیات چیست تا اینجا خیلی مشکل نبوده، این شد نکته دوم. نکته سومی که مطرح کردیم اصطلاح اصالت و اعتباریت را یک مقدار توضیح دادیم و بارها عرض کردم این بعداً روشن‌تر خواهد شد هم تحول تاریخی این فکر نکنم چندان مشکل بوده رسیدیم به نکته چهارم، نکته چهارم روش کار در اصالت وجود بود الان وقتی می‌گوییم احساس می‌کنید چقدر راحت بوده در بحث روش شناسی بحث اصالت وجود بوده، من خواستم بگویم صدر المتألهین در اینجا از روش تحلیلی استفاده کرده منتها روش تحلیلی اگر همین‌جور خام می‌گفتند شما در ذهنیت خود یک برداشتهای خاصی می‌کردید توجه کردید، من خواستم این روش تحلیل را یک خرده باز کنم خواستم این نکته را بگویم ما بر اساس اینکه هم علم حضوری را قبول داریم بیان ساده تر آن این است علم حضوری را قبول داریم هم علم حصولی را قبول داریم، این بحث اصالت وجود را یک بار به حسب علم حصولی در بستر علم حصولی پیش می‌بریم و به سامان می‌رسانیم یک بار در بستر علم حصولی پیش می‌بریم و به سامان می‌رسانیم هر دو تایش خیلی راحت است توجه کردید، شما علم حضوری را می‌شناسید علم حصولی می‌شناسید.

؟؟؟*

****** این خیلی بحث مهمی است، یعنی در واقع وقتی ما می‌گوییم در فضای ذهن وجود هم بازتاب پیدا می‌کند ماهیت هم بازتاب پیدا می‌کند در عین اینکه اصل بازتاب صحیح است ولی نوع بازتابشان فرق می‌کند ولی آنی که ما الان با آن کار داریم اصل بازتاب است، یعنی بازتاب ذهنی همه‌شان دارند، ولی بازتاب ذهنی وجود یک نوع خاصی است، ولی بازتاب ذهنی ماهیت یک نوع دیگر است ما عرض کردم یواش یواش در این بحث‌ها برویم مخصوصاً در بحث‌های وجود ذهنی برویم به این دو نوع بازتاب یک مقدار آشناتر می‌شویم فقط این نکته مهم است ما وجود را خودمان نساختیم، تحت تأثیر واقعیت است که ذهن ما مثل یک آینه عمل می‌کند یک نوع انعکاسی از وجود در آن می‌افتد

؟؟؟*

****** بازتاب واقع باید یک نوع یگانگی با واقع داشته باشد والا بازتاب واقع نخواهد بود

****** بحث صد در صد یگانگی نیست یعنی من از این باب می‌توانم یک اشاره مائی به او داشته باشم همین مقدار برای بحث‌های ما کافی است یک اشاره ما که از بقیه چیزها تمیز پیدا بکند من به بنیاد آن شیء پی نمی‌برم ولی می‌توانم این چیزی که در ذهن من بازتاب پیدا کرد به گونه ای گزارش بکند که آن را از بقیه چیزها جدا بکند، همین مقدار برای من اینجا کافی است ما در بحث اصالت وجود و اعتبارات ماهیت و چیزهای از این دست به بیش از این مقدار گزارش نیاز نداریم. می‌خواهید برگردم دوباره این بحث‌ها را در جلسه فردا بگویم. من چون دانشجو بودید فضای حوزوی غفلت کردم شما باید بگویید خسته نباشید، منان شا الله فردا چون این بحث مهم است دوباره بر می‌گردم این روش بحث روش شناسی بحث اصالت وجود یک بار دیگر مطرح می‌کنم فکر کنم مهم باشد والسلام علیکم ورحمه الله